

عوامل اجتماعی مؤثر بر بیگانگی اجتماعی زنان شاغل شهر خرم آباد

* مریم رضایی

** سیدمحمد بساطیان

*** مرتضی جعفریان

E-mail: m.rezaei2006@yahoo.com

E-mail: smbasiatian@gmail.com

E-mail: jaafaryan13365@yhoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۳

چکیده

این پژوهش با تکیه بر نظریه نظم اجتماعی و نیز نظریه انتقادی، به بررسی تأثیر عوامل اجتماعی مؤثر بر بیگانگی اجتماعی زنان پرداخته است. تحقیق حاضر، پیمایشی و از حیث معیار اجرایی، کاربردی است. جمعیت آماری پژوهش، زنان شاغل شهر خرم آباد بوده که با استفاده از فرمول کوکران حجم نمونه‌ها برابر با ۳۱۰ نفر است. با توزیع پرسشنامه به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار spss نتایج نشان داد که بیگانگی اجتماعی به‌ویژه در گروه شاغلان بخش اداری و دفتری و نیز در میان افراد دارای تحصیلات کمتر در سطح بالایی قرار دارد. همچنین ارتباط معنادار بین میزان اثربخشی اجتماعی، اعتماد اجتماعی، رضایت اجتماعی و میزان تجربه تعارض نقش با میزان بیگانگی اجتماعی تأیید شد و نهایتاً نتایج تحقیق نشان داد که براساس ضریب بتا و تحلیل مسیر میزان ۶۲ درصد از تغییرات بیگانگی اجتماعی زنان توسط متغیرهای مستقل تحقیق تبیین می‌شود.

کلید واژه‌ها: بیگانگی اجتماعی، تعارض نقش، اثربخشی اجتماعی، رضایت اجتماعی.

* کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان، نویسنده مسئول

** کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی

*** کارشناسی ارشد انسان‌شناسی دانشگاه تهران

طرح مسأله

بیگانگی به مفهوم عام از مفاهیمی است که در تاریخ تفکر اجتماعی سابقه‌ای طولانی دارد. برخی از جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی، این مفهوم را به شکلی گسترده برای تبیین برخی از اشکال کنش‌ها و واکنش‌ها به جریان‌های اجتماعی، واقعیت‌های پیرامونی و نیز انفصال فرد از نظام ارزش‌ها، هنجارها و اهداف فرهنگی به کار برده‌اند. موضوع بیگانگی و تلاش انسان برای بازیابی هویت خویش، مقوله‌تازه‌ای نیست و در همه ادوار تاریخ و فرهنگ‌های گوناگون منشاء اضطراب و اندوه آدمی بوده است. ولی به نظر می‌رسد در عصر حاضر، مسأله بیگانگی به‌ویژه بیگانگی اجتماعی جدی‌تر شده است؛ به گونه‌ای که ایجاد یک بحران را در ذهن پردغدغه انسان این روزگار گوشزد می‌کند. بنابراین، بیگانگی عاملی تأثیرگذار بر فرایندهای مشارکت اجتماعی و فرهنگی است که به مثابه مانعی سر راه مشارکت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تلقی می‌شود. صاحب‌نظرانی نظیر نتلر و دال (۱۹۷۶)، سیمن (۱۹۵۹)، زتومکا (۱۹۹۹)، اسرول (۱۹۸۳)، فیوئر (۱۹۷۴)، لین (۱۹۷۹)، دین (۱۹۶۸)، اسکیر (۱۹۹۱) و غیره با تکیه بر مفهوم بیگانگی فکری، فرهنگی و آنومی و احساس بی‌هنجاری کوشیده‌اند تا چگونگی انفعال فرهنگی و انفصال فرد از نظام باورها، ارزش‌ها، هنجارها، انتظارات جمعی، اهداف فرهنگی، الگوهای رفتار و نظام جمعی را توضیح دهند (محسنی‌تبریزی، ۱۳۸۱: ۱۳۴).

از نظر میچل موضوع‌های بیگانگی متعددند، از جمله: بیگانگی از خود، بیگانگی از دیگران، بیگانگی از جامعه و نهادهای اجتماعی همچون سیاست، خانواده و غیره. (محسنی‌تبریزی، ۱۳۸۱: ۱۳۲). ملوین سیمن نیز بیگانگی اجتماعی را وضعیتی می‌داند که هر فرد در رابطه با خود، دیگران و جامعه به اشکال گوناگونی احساس بی‌قدرتی، بی‌هنجاری، انزوای اجتماعی، بی‌معنایی، جدایی از خویش‌ن و تنفر فرهنگی را بروز می‌دهد (سیمن، ۱۳۵۹: ۷۸۳).

در این میان، تغییر نقش‌های سنتی زنان و تقاضای روزافزون آنان برای مشارکت در عرصه‌های مختلف امروز نیز به واقعیت انکارناپذیر جامعه ایران تبدیل شده است. اما با وجود این تغییرات، حاکمیت فرهنگ سنتی موجب شده زنان بین شناخت و درکی که از خود در محیط خانه دارند و شناختی که از خود و توانایی‌هایشان در محیط اجتماعی دارند، احساس تعارض کنند که نه تنها خود یکی از عوامل آسیب‌زای اجتماعی است، بلکه پیامدهای منفی همچون: اضطراب روانی و اجتماعی، افسردگی، نارضایتی از زندگی زناشویی و انواع انحرافات اجتماعی، مانند طلاق، خودکشی،

خودسوزی و غیره را فراهم می‌کند. برمن این نکته را به این صورت مطرح می‌کند که «مدرنیته از طریق ابزارهای متعددی که در اختیار دارد، تجربیات فردی را تبلیغ می‌کند؛ در همان حال، سنت این تجربیات را سرکوب می‌کند و این تضاد، بستری است برای آسیب‌های اجتماعی» (برمن، ۱۳۷۹: ۱۱۳). از خودبیگانگی زنان در عرصه ملی و کلان آن، در چگونگی توسعه ملی، حفظ بنیان‌های هویتی خانواده ایرانی و نیز مشارکت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حائز اهمیت فراوان است. واقعیت آن است که تحولات گذارگونه دهه‌های اخیر ایران تا حدودی نفوذ در کلیه ساختارهای محیطی و درک و انتظار از آن داشته است که در نتیجه آن، جلوه‌ها و نمودهای هویتی مسبوق به گذشته به‌ویژه در بعد هویت ملی را با هویت‌های مدرن، جنسی، محلی، منطقه‌ای، جهانی و غیره در تقابل و ترکیب با هم قرار داده است و این تنوع و تعدد منابع هویت‌ساز، در صورت تعارض و تضادهای ایجاد شده می‌تواند به بیگانگی اجتماعی و نهایتاً بحران هویت منجر شود.

مرور تحقیقات پیشین در زمینه موضوع مورد بررسی، می‌تواند منبع با ارزشی در هدایت تحقیق باشد. پژوهش‌های پیشین نشان‌دهنده مشکلاتی است که زنان، به واسطه این دوران گذار از سنت به مدرنیته با آنها دست به گریبانند (رابین دبلیو سیمون، ۱۹۹۵؛ هیگینز و همکارانش، ۱۹۹۲؛ گوتبرگ و لاندن، ۱۹۸۳؛ رفعت‌جاه، ۱۳۸۳؛ رستگار خالد، ۱۳۸۵) و به‌رغم تحقیقات بسیاری که در سال‌های اخیر پیرامون بیگانگی اجتماعی و عوامل مؤثر و مرتبط با آن، صورت گرفته است (نتایج مطالعه زکی، ۱۳۸۸؛ غفاری و تاج‌الدین، ۱۳۸۴؛ محسنی تبریزی، ۱۳۸۲؛ نویدیان و همکاران، ۱۳۸۰؛ خواجه‌نوری، ۱۳۷۶؛ طالبی، ۱۳۷۳) جای این نکته در این پژوهش‌ها خالی است که این مسأله در میان زنان شاغل که به نحوی با توجه به تغییرات به وجود آمده در جامعه و افزایش میزان مشارکت آنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی پرداختن به مسائل و مشکلات این قشر از جامعه اهمیت روزافزونی دارد، به چه صورت است.

سؤالات تحقیق

- این پژوهش به دنبال پاسخگویی به سؤال‌های زیر است:
- بیگانگی اجتماعی بین زنان شاغل شهر خرم‌آباد به چه میزان است؟
 - چه عواملی در تجربه بیگانگی اجتماعی زنان شاغل مؤثر هستند؟ تأثیر این عوامل در تجربه بیگانگی اجتماعی آنان چه اندازه است؟

چارچوب نظری تحقیق

نظریه‌های بیگانگی را به‌طور عام می‌توان در دو قلمرو نظری جامعه‌شناسی و روان‌شناسی قرار داد. در قلمرو جامعه‌شناسی، آراء و نظریات جامعه‌شناسان در باب بیگانگی عمدتاً دو نحله فکری و حوزه نظری یعنی نظریه نظم اجتماعی و نظریه انتقادی متمرکز است. در قلمرو روان‌شناسی نیز دو رویکرد روان‌پویایی و نظریه سازوکار دفاعی مد نظر است (محسنی تبریزی، ۱۳۸۱: ۱۳۵). ریشه‌یابی و شناخت عوامل مؤثر بر بیگانگی بیش از همه دانشمندان حوزه علوم اجتماعی و به خصوص اندیشمندان جامعه‌شناس را به خود مشغول کرده است. نکته قابل توجه در دیدگاه‌های آنها اشتراک و توافق نظر آنها در نقش عوامل اجتماعی و بیرونی در بروز بیگانگی است. به عبارت دیگر آنها ریشه‌های بیگانگی را نه در درون فرد، بلکه در بیرون او و در واقعیت‌های اجتماعی، نهادها، ساختارها، روابط اجتماعی و عواملی از این دست جست‌وجو می‌کنند. هم‌چنین آنها احساسات افراد را در قبال جامعه می‌سنجند و بیگانگی را امری ناخواسته به شمار می‌آورند که از سوی نظام اجتماعی بر فرد تحمیل شده است (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۴۳).

هر یک از جامعه‌شناسان صور خاصی از واقعیت‌های اجتماعی را در بروز بیگانگی دخیل دانسته‌اند. کارل مارکس بیگانگی را محصول ساختارهای اجتماعی - فرهنگی می‌داند و مالکیت خصوصی، تقسیم کار و روابط اجتماعی تولید در نظام سرمایه‌داری را از عوامل اصلی در بیگانگی انسان از خود، کار، هم‌نوع و طبیعت به شمار می‌آورد. مارکس مفهوم بیگانگی را از هگل به عاریت گرفته است. هگل معتقد است که فکر در جریان سازندگی‌ها و تحولات خود، بخشی از خویش را به جهان بیرون منتقل می‌کند و در این فراگرد برون‌فکنی خود را با آن بیگانه می‌یابد. مارکس نیز با اشاره به فراگرد برون‌فکنی، بر این باور است که انسان در لحظه‌ای از جریان زندگی اجتماعی خویش استعدادها و قابلیت‌های درونی خویش را به بیرون می‌تراود. این خود در لحظه‌ای دیگر منجر به پیدایش نهادها، ساختارها و نظام اجتماعی می‌شود که پس از پیدایش و تکوین، وجود خود را بر انسان تحمیل می‌کنند تا جایی که از آفرینندگان خویش بیگانه می‌شوند. به همین خاطر، در نظر مارکس، بیگانگی پیام‌کننده جدایی انسان از خود، کار، تولید خویش، هم‌نوعان و هم‌چنین از جامعه و طبیعت است.

پیتر برگر بر این اعتقاد است که در مقام انسان بودن یعنی زیستن در یک جهان، زیستن درون واقعیتی که نظم داده می‌شود و به زندگی معنا می‌بخشد. برگر معتقد است

که در قیاس با جوامع مدرن، اکثر جوامع قدیمی، درجه بالایی از یکپارچگی را نشان می‌دهند و افراد همواره در زیست‌جهان‌هایی کم و بیش یکپارچه زیسته‌اند؛ اما در جامعه مدرن، زندگی روزمره افراد، آنان را به جهان‌های معنایی و تجربی کاملاً متفاوت و غالباً ناسازگاری مرتبط می‌کند. وجه اساسی این چندگانه شدن بروز دوگانگی در عرصه‌های عمومی و خصوصی است. پیچیدگی چشم‌گیر ناشی از تقسیم کار، در یک اقتصاد متکی بر تولید فن‌آورانه متضمن این معناست که فرد به‌طور همزمان، بدون توجه به جایگاه شخصی خود در نظام شغلی مجبور است با تعدادی از این جهان‌های بخش‌بندی شده تماس برقرار کند. انسان مدرن معمولاً می‌کوشد قلمرو خصوصی را طوری تأمین دهد که در مقایسه با درگیری گیج‌کننده خود با جهان‌های مربوط به نهادهای عمومی، جهان خصوصی بتواند برایش نظمی مبتنی بر معانی وحدت‌بخش و پایدارنده تأمین کند. البته چنین کار متهورانه‌ای مخاطره‌آمیز و نامطمئن خواهد بود (برگر، ۱۳۸۱: ۷۴).

برگر برای این وضعیت اصطلاح «همزمانی چند وابستگی» را مطرح می‌کند؛ یعنی فرد به‌طور همزمان باید هم به گوناگونی روابط اجتماعی و هم به چندگانگی خط‌مشی‌های زندگی خویش سامان بخشد. این خط‌مشی‌های زندگی در قلمرو نهادی گوناگون «زمان‌بندی»های مختلفی را ایجاد می‌کند و معتقد است که در جامعه مدرن، برنامه زندگی به منبع اولیه هویت‌یابی تبدیل می‌شود. در اکثر تصمیم‌های انضمامی زندگی، برنامه زندگی به منزله وسیله نیل به هدف تعریف می‌شود. با این همه برنامه زندگی خصلتی باز داشته و غالباً به شیوه‌ای کاملاً نامعین تعریف می‌شود. بنابراین، تهدید همیشگی ناکامی و ناامیدی نیز در میان است چرا که، اگر برنامه زندگی مبهم باشد، احتمال وجود اضطراب، نگرانی و سر خوردگی وجود دارد (برگر، ۱۳۸۱: ۸۱).

برگر معتقد است که توأم شدن ویژگی باز و ناتمام هویت با خصلت تفکیک شده آن، بحران هویت را آشکار می‌کند؛ چرا که از یک طرف، هویت مدرن هویتی گشوده، بی‌ثبات و دستخوش تغییرات دائمی است و از سوی دیگر، قلمرو ذهنی هویت جا پای اصلی فرد در واقعیت است. چیزی که پیوسته در تغییر است موجودیتی حقیقی فرض می‌شود. از این‌رو انسان مدرن، با بحران دائمی هویت، وضعیتی که اضطراب شدید را در پی می‌آورد، دست به گریبان است (برگر و همکاران، ۱۳۸۱: ۸۴).

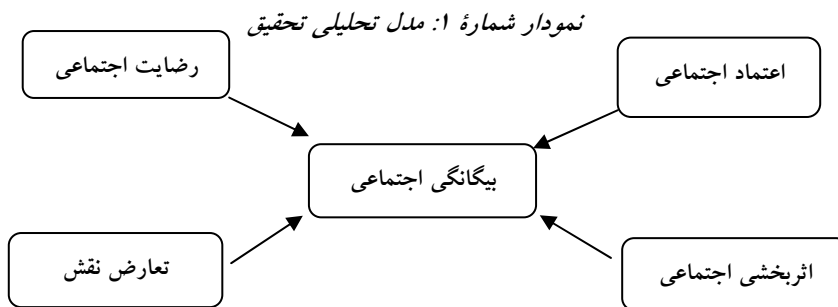
نظریه نظم اجتماعی که آمیخته‌ای است از نظریه اثباتی کنت، نظریه ارگانی اسپنسر و داروین، نظریه درون‌فهمی وبر، نظریه آنومی اجتماعی دورکیم و نظریه کارگردگرایی

پارسونز، جامعه را دستگاهی متشکل از اجزای هماهنگ با ارزش‌های هم‌رنگ می‌داند که محدوده خود را حفظ و در وفاق و تعادل و توازن مداوم زندگی می‌کند. مصلحت انسان در آن است که سنت‌ها، نهادها، ارزش‌ها و قواعد جامعه را ارج گذارد و در نگهداشت آنها بکوشد؛ زیرا نظام اجتماعی در سنت‌ها ریشه دارد و به خاطر ضرورت‌ها و نیازهایش پیدایش یافته‌اند.

در مقابل، بی‌هنجاری وضعیتی است که در آن هنجارها و معیارهای اجتماعی دچار پریشانی شوند و یا آن‌که با هم ناهم‌ساز باشند و فرد برای هماهنگ شدن با آنها دچار سردرگمی و سرگشتگی شود. در نتیجه، آدمی در وضعیتی قرار می‌گیرد که به درون خویش پناه برد و بدبینانه همه پیوندهای اجتماعی را نفی کند (محسنی تبری، ۱۳۸۱: ۱۱۹). از سوی دیگر، نظریه انتقادی، نظام اجتماعی را مجموعه‌ای از تضادها و کشاکش‌های دایمی میان گروه‌ها، قشرها و طبقاتی می‌داند که دارای منافع، اهداف و آرمان‌های متفاوتی‌اند. جامعه یعنی انسان، یعنی برون‌فکنی استعدادهای درونی آدمی و مجموعه ساختارهای بشری. نظریه انتقادی‌گرایی کامل به اصالت عقل و انسان دارد. از این‌رو تحمیل نظام اجتماعی بر مردمی که آن را آفریده‌اند به بیگانگی انسان از خود و جامعه می‌انجامد. از مقایسه دو نظریه نظم اجتماعی و انتقاد اجتماعی می‌توان استنباط کرد که ماهیت مسائل اجتماعی در نظریه نظم اجتماعی، بی‌هنجاری یا آنومی است و در نظریه انتقاد اجتماعی بیگانگی انسان از فراورده‌های فرهنگی و اجتماعی در نظر می‌آید.

مدل تحلیلی تحقیق

اینک، برای شناسایی عوامل تعیین‌کننده بیگانگی اجتماعی در زنان، بنا بر جمع‌بندی کلی مطرح شده در چارچوب نظری تحقیق و روابط تشخیص داده شده بین آنها مدل تحلیلی و فرضیه‌های زیر برای بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر بیگانگی اجتماعی زنان طراحی شده است.



فرضیات تحقیق

- تجربه تعارض نقش بر بیگانگی اجتماعی زنان مؤثر است.
- اعتماد اجتماعی بر بیگانگی اجتماعی زنان تأثیر دارد.
- اثربخشی اجتماعی زنان بر بیگانگی اجتماعی آنان تأثیر دارد.
- میزان رضایت اجتماعی زنان بر بیگانگی اجتماعی آنان تأثیر دارد.

تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

بیگانگی اجتماعی: در تعریفی عام، بیگانگی به مفهوم «احساس انفصال، جدایی و عدم پیوند ذهنی و عینی میان فرد و جامعه (نهادهای، ساختارها، خانواده، فرهنگ، مذهب و نظایر آن) است (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۳۲). در نظر دورکیم، بیگانگی مترادف با کلمه آنومی دانسته شده است و به نوعی حالت فکری اطلاق می‌شود که فرد در آن به واسطه اختلالات اجتماعی، به نوعی سردرگمی در انتخاب هنجارها، تبعیت از قواعد رفتاری و احساس فتور و پوچی دچار است (محسنی تبریزی، ۱۳۸۰: ۱۲۷). سیمن مؤلفه‌ها و شاخص‌های بیگانگی اجتماعی را شامل احساس بی‌قدرتی، احساس بی‌معنایی، بی‌هنجاری، انزوای اجتماعی و نهایتاً جدایی از خویش می‌داند (به نقل از سیمن، کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۳۱۶) در این پژوهش، شاخص‌های مذکور برای سنجش بیگانگی اجتماعی در نظر گرفته شده است.

تعارض نقش: بروس کوئن تعارض نقش را نتیجه انتظارات متعارض یا متناقضی می‌داند که نقش یا نقش‌های فرد ایجاد می‌کند و فشار نقش را ناظر به وضعی می‌شناسد که در چنین حالتی، فرد در ایفای یک نقش معین دچار مشکل شده است. کوئن تصریح می‌کند که تعارض نقش‌ها از یک سو فرد را دچار حالت آنومی کرده و از سوی دیگر او را در ایفای همزمان نقش‌های متعدد دچار ناتوانی می‌کند (کوئن، ۱۳۷۰: ۶۲). تعارض نقش‌های شغلی - خانوادگی به اعتبار جهت یا نوع تعارض دارای دو بعد یا مؤلفه اصلی شامل: تعارض کار با خانواده و تعارض خانواده با کار است.

اثربخشی اجتماعی: اثربخشی اجتماعی احساسی است که طی آن فرد، مطابق با عمل اجتماعی خود در جامعه به ارزیابی توانایی‌های خود پرداخته و میزان اثرگذاری آن را با به اجرا درآوردن یک عمل مشخص می‌کند. اثربخشی بیرونی احساسی از باورها و اعتقادات افراد است که از محیط اجتماعی او نشأت می‌گیرد و اصل تفاهم را در رابطه بین افراد برای اثرگذاری بر عمل اجتماعی موفقیت‌آمیز، تحت تأثیر قرار می‌دهد.

اثر بخشی درونی نیز از تصورات فرد در رابطه با توانایی‌ها یا ضعف درونی او ناشی می‌شود، در واقع این احساس به انتظار متصور یک فرد در رابطه با توان فردی برای رسیدن به یک نتیجه ارزشمند و موفقیت‌آمیز مرتبط است (بنی‌فاطمه و رسولی، ۱۳۹۰: ۷).

اعتماد اجتماعی: حسن ظن فرد نسبت به افراد جامعه و کسانی که با آنها در ارتباط است، اعتماد اجتماعی نامیده می‌شود. اعتماد در زبان فارسی مترادف با تکیه کردن، وا گذاشتن کار به کسی، اطمینان، وثوق، باور و اعتقاد آمده است. امیل دورکیم، اعتماد را آرامشی می‌داند که حاصل زندگی مسالمت‌آمیز بشر در کنار هم‌نوعانش در حالت صلح و به دور از هر گونه دشمنی و خصومت است. آنتونی گیدنز در تعریف اعتماد به فرهنگ آکسفورد استناد می‌کند و «اعتماد را به‌عنوان اطمینان یا اتکا به نوعی کیفیت، یا صفت و یا اطمینان به حقیقت عبارت یا گفته‌ای توصیف می‌کند. به اعتقاد وی اعتماد نوع خاصی از اطمینان است و چیزی یکسره متفاوت از آن نیست» (گیدنز، ۱۳۸۴: ۳۷).

رضایت اجتماعی: رضایت اجتماعی میزان خشنودی، رضایت و احساس مثبتی است که فرد از زندگی خود و از رابطه با دیگران دارد که موجب احساس پیوستگی و افزایش فعالیت‌های اجتماعی فرد و افزایش همبستگی اجتماعی خواهد شد و هرچه فرد از رضایت اجتماعی بیشتری برخوردار باشد؛ این احساس رضایت، در سایر زمینه‌های زندگی فرد تاثیر خود را به خوبی نشان می‌دهد. رضایت اجتماعی در چند زمینه مختلف می‌تواند مطرح شود: میزان رضایت فرد از روابط خود در درون خانواده، میزان رضایت فرد از روابط متقابل او در محیط کارش و میزان رضایت فرد نسبت به روابط متقابل میان او و دیگران یا دوستان.

ابزار گردآوری و تحلیل داده‌ها

این پژوهش به روش پیمایشی و با استفاده از ابزار پرسشنامه صورت گرفته است. از نظر زمانی تحقیق جزو پژوهش‌های مقطعی است و از لحاظ معیار اجرایی، تحقیق کاربردی است. داده‌های مورد نیاز با تکنیک‌های چندگانه، با توجه به سطح سنجش آنها و با استفاده از نرم‌افزار spss مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

جامعه آماری و حجم نمونه

با توجه به ماهیت موضوع تحقیق، جامعه آماری پژوهش حاضر زنان شاغل شهر خرم‌آباد است. در این پژوهش طبق سرشماری ۱۳۸۵، زنان شاغل شهر خرم‌آباد ۷۹۰۴

نفر بوده که براساس فرمول کوکران، حجم نمونه ۳۱۰ نفر به دست آمد که به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شده‌اند. به این ترتیب زنان شاغل شهر خرم‌آباد را به سه گروه آموزش، درمان و امور اداری و دفتری تقسیم کرده و در میان مناطق چندگانه شهر خرم‌آباد، از میان هر کدام از گروه‌ها با توجه به نسبتی که از جمعیت در هر منطقه دارند، نمونه‌ها را انتخاب کرده و برای جمع‌آوری داده‌ها، پرسشنامه‌ها را بین آنها توزیع کرده است.

اعتبار و پایایی ابزار گردآوری داده‌ها

برای بالا بردن اعتبار پرسشنامه، در تدوین سؤالات یا گویه‌های مقیاس‌ها از سؤالات مشابهی که در پرسشنامه‌های بیگانگی اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته بود، استفاده شد. برای تحلیل پایایی مقیاس‌های پرسشنامه نیز با انجام یک پیش‌آزمون از نمونه‌های کوچکتر از جامعه آماری مورد نظر (۵۰ نفر) از ضریب پایایی آلفای کرونباخ استفاده شد. نتایج جدول شماره ۱ نشان می‌دهد که آلفای مقیاس طراحی شده برای سنجش بیگانگی اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن، در حد نسبتاً بالایی قابل قبول است. پس از محاسبه‌های آماری نتایج زیر حاصل شد:

جدول شماره ۱: پایایی مقیاس متغیرهای تحقیق با ضریب آلفای کرونباخ

متغیر	ابعاد/شاخص‌ها	تعداد گویه‌ها	آلفای کرونباخ
بیگانگی اجتماعی	احساس بی‌قدرتی احساس بی‌معنایی احساس بی‌معیاری (بی‌هنجاری) انزوای اجتماعی جدایی از خویشان	۲۰	۰/۸۷
تعارض نقش	تعارض کار با خانواده تعارض خانواده با کار	۱۰	۰/۸۴
رضایت اجتماعی	رضایت از اوضاع شخصی رضایت از اوضاع اجتماعی	۸	۰/۷۹
اعتماد اجتماعی	تمایلات همکاری‌جویانه صراحت، صداقت و اطمینان	۸	۰/۷۸
اثربخشی اجتماعی	اثربخشی درونی اثربخشی بیرونی	۶	۰/۸۳

یافته‌های تحقیق

ویژگی‌های جمعیتی پاسخگویان

جمعیت نمونه این پژوهش را زنان شاغل شهر خرم‌آباد تشکیل می‌دهد که به لحاظ سن، بین ۲۲ تا ۵۳ سال با میانگین سنی ۳۵/۲۲ قرار دارند که نشان می‌دهد به‌طور متوسط، پاسخگویان بین گروه‌های سنی جوان و میانسال قرار دارند. از نظر میزان تحصیلات ۶/۱ درصد دیپلم و کمتر، ۳۰ درصد فوق‌دیپلم، ۵۰/۶ درصد لیسانس، ۹/۷ درصد فوق‌لیسانس و ۳/۵ درصد نیز دکتری بوده‌اند که نشان می‌دهد سطح تحصیلات زنان شاغل از حد متوسط بالاتر و در سطح تحصیلات عالی است. میانگین سابقه کار ۱۰/۷۱ سال و میانگین سال‌هایی که ازدواج کرده‌اند ۱۲/۲۱ سال بوده است.

توصیف آماری شاخص‌های بیگانگی اجتماعی در بین زنان

مقیاسی که برای سنجش متغیر بیگانگی اجتماعی استفاده شده است، شامل ۵ شاخص اصلی و ۲۰ سؤال است. در جدول شماره (۲) به ترتیب توزیع فراوانی و میانگین هر یک از شاخص‌های آن و نیز مقیاس بیگانگی اجتماعی به‌طور کلی، ارائه شده است. بیگانگی شامل ۵ شاخص است که عبارتند از: بی‌قدرتی، بی‌معنایی، بی‌هنجاری یا جامعه‌گریزی، انزوای اجتماعی و از خود بیگانگی یا جدایی از خویشتن.

از نظر شاخص بی‌قدرتی، نتایج جدول شماره (۲) نشان می‌دهد که بیشترین کمترین نسبت پاسخگویان به ترتیب در مقوله‌های «متوسط» با ۳۷/۷ درصد و «اصلاً این‌طور نیست» با ۷/۱ درصد قرار دارند. نتایج جدول مذکور نشان می‌دهد که از لحاظ شاخص جدایی از خویشتن بیشترین و کمترین نسبت پاسخگویان به ترتیب در مقوله‌های «زیاد» با ۵۹ درصد و «اصلاً این‌طور نیست» با ۰/۶ درصد قرار گرفته‌اند. میانگین محاسبه شده برای شاخص مذکور ۳/۰۴ است که در مقایسه با میانگین نظری آن یعنی ۳، اندکی بیشتر از حد متوسط است.

جدول شماره ۲: توزیع و میانگین بیگانگی اجتماعی و هر یک از شاخص‌های آن

میانگین	زیاد	متوسط	کم	اصلاً	مقولات طیف
					شاخص‌ها
۴/۱۱	۸۱/۷	۱۱/۹	۶/۵	۰	بیگانگی اجتماعی
۲/۷۱	۳۴/۱	۳۷/۷	۲۰	۷/۱	بی‌قدرتی
۲/۰۴	۳/۵	۴۴/۵	۲۴/۲	۲۷/۷	بی‌معنایی

بی‌هنجاری	۱۱/۳	۳۱/۳	۴۰	۱۷/۴	۲/۵۷
انزوای اجتماعی	۸/۴	۲۸/۷	۵۰/۳	۱۳/۶	۲/۶۷
جدایی از خویشان	۰/۶	۳/۵	۳۶/۸	۵۹	۳/۰۴

از لحاظ بیگانگی اجتماعی که در واقع ترکیبی از پنج شاخص بررسی شده قبلی است، نتایج نشان می‌دهد که علاوه بر مقوله «اصلاً این‌طور نیست» که صفر نشان داده شده است، بیشترین و کمترین نسبت پاسخگویان به ترتیب در مقوله‌های «زیاد» با ۸۱/۷ درصد و کم با ۶/۵ درصد قرار گرفته‌اند. میانگین محاسبه شده برای این متغیر، مطابق با نتایج جدول شماره (۲) برابر با ۴/۱۱ است که از میانگین نظری شاخص که برابر با ۳ است بیشتر است، این نتایج نشان می‌دهد که بیگانگی زنان شاغل در نمونه تحقیق در حد زیاد است.

آمار استنباطی و آزمون فرضیات

در توضیح یافته‌های آمار استنباطی ابتدا به رابطه بین بیگانگی اجتماعی با متغیرهای پیشینه‌ای تحقیق و سپس آزمون فرضیات پرداخته می‌شود.

در بررسی رابطه بین بیگانگی اجتماعی و متغیرهای زمینه‌ای تحقیق با توجه به سطح سنجش متغیرها نشان داده شد که بین سن و سابقه کار با بیگانگی اجتماعی رابطه معناداری وجود ندارد، اما رابطه معناداری بین بیگانگی اجتماعی با سطح تحصیلات و گروه‌های شغلی تأیید شد. همان‌طور که نتایج جدول شماره ۳ نشان می‌دهد، نسبت کسانی که سطح تحصیلات‌شان در حد بالایی است، در بین کسانی که بیگانگی اجتماعی کمتری دارند، بیشتر است (۹۲ درصد).

جدول شماره ۳: توزیع بیگانگی اجتماعی زنان بر حسب سطح تحصیلات

سطح تحصیلات بیگانگی اجتماعی	کمتر از دیپلم	دیپلم	فوق دیپلم	لیسانس	فوق لیسانس و بالا تر
خیلی کم	۳۷/۵	۲۶/۷	۸/۵	۴۴/۱	۶۰
کم	۰	۲۰	۳۰/۵	۴۲/۷	۳۲
متوسط	۱۲/۵	۴۰	۴۶/۳	۹/۸	۴
زیاد	۵۰	۱۳/۳	۸/۵	۳/۵	۴
خیلی زیاد	۰	۰	۶/۱	۰	۰

$X^2=۱/۱۹$

Gamma= -۰/۵۶

.f=۱۶

sig=۰/۰۰۰

جدول شماره ۴ نیز مقایسه میانگین بیگانگی اجتماعی در سه گروه شغلی مورد بررسی تحقیق را نشان می‌دهد. نتایج آن حاکی از این است که میانگین بیگانگی اجتماعی زنان شاغل گروه اداری و دفتری ۱۱/۴۰ بوده و بیشتر از دو گروه آموزش و درمان است.

جدول شماره ۴: انحراف معیار و میانگین بحران هویت بر حسب گروه‌های شغلی

تعداد	میانگین	انحراف معیار	آماره / گروه شغلی
۵۵	۸/۸۳	۲/۴۶	درمان
۱۹۰	۹/۸۸	۲/۴۱	آموزش
۶۵	۱۱/۴۰	۲	اداری و دفتری

Sig = ۰/۰۰۰

F = ۱۸/۵۵

آزمون فرضیات

در ادامه فرضیه‌های پژوهش با توجه به سطح سنجش آنها مورد آزمون قرار گرفتند و با توجه به سنجش متغیرها در سطح فاصله‌ای، از آزمون ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. طبق نتایج این آزمون چون سطح معناداری (Sig=۰/۰۰۰) کمتر از آلفای مورد نظر تحقیق ($\alpha=۰/۰۵$) بوده است، لذا فرضیه «H0» که به معنی عدم وجود رابطه بین دو متغیر است، رد شده و فرضیه «H1» که به معنی وجود رابطه است تأیید می‌شود. اولین فرضیه تحقیق این بود که بین میزان تعارض نقش‌های شغلی - خانوادگی و میزان بیگانگی اجتماعی در بین زنان رابطه مثبت وجود دارد. ضریب همبستگی در آزمون فرضیه مذکور برابر با «۰/۵۹» است به این معنی که همبستگی بین دو متغیر مثبت و در حد بالایی است. به این ترتیب با کاهش میزان تجربه تعارض نقش، میزان بیگانگی اجتماعی نیز کاهش می‌یابد و برعکس با افزایش تعارض نقش، بیگانگی اجتماعی زنان نیز افزایش می‌یابد. نتایج جدول شماره ۵ این نکته را به درستی نشان می‌دهد. همان‌طور که نتایج جدول مذکور نشان می‌دهد، رابطه معکوس و معناداری بین فرضیه دوم تحقیق؛ یعنی متغیر اعتماد اجتماعی و بیگانگی اجتماعی نیز وجود دارد، به این معنا که با افزایش میزان اعتماد اجتماعی از میزان بیگانگی اجتماعی افراد کاسته می‌شود و برعکس با کاهش میزان اعتماد اجتماعی، میزان بیگانگی اجتماعی پاسخگویان افزایش می‌یابد.

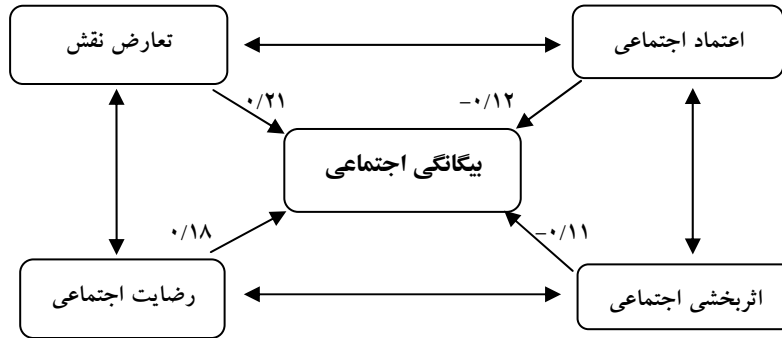
جدول شماره ۵: آزمون ضریب همبستگی پیرسون

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معناداری
تعارض نقش	بیگانگی اجتماعی	۰/۵۹	۰/۰۰۰
اعتماد اجتماعی	بیگانگی اجتماعی	-۰/۵۴	۰/۰۰۰
اثربخشی اجتماعی	بیگانگی اجتماعی	-۰/۴۱	۰/۰۰۰
رضایت اجتماعی	بیگانگی اجتماعی	-۰/۶۲	۰/۰۰۰

طبق فرضیه سوم تحقیق، بین میزان اثربخشی اجتماعی با میزان بیگانگی اجتماعی در بین زنان رابطه منفی وجود دارد. ضریب همبستگی در این آزمون برابر با « $-۰/۴۱$ » است. به این ترتیب با کاهش میزان اثربخشی اجتماعی، میزان بیگانگی اجتماعی افزایش می‌یابد و برعکس با افزایش میزان اثربخشی اجتماعی، میزان بیگانگی اجتماعی کاهش می‌یابد. آخرین فرضیه تحقیق حاضر به این صورت است که بین میزان رضایت اجتماعی و بیگانگی اجتماعی در زنان رابطه وجود دارد. برای آزمون این فرضیه نیز از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است. نتایج جدول شماره ۵ حاکی از این است که شدت رابطه در حد نسبتاً بالا ($-۰/۶۲$) و جهت رابطه منفی و کاهنده است. به عبارت دیگر، هر چه زنان جامعه آماری مورد بررسی، رضایت اجتماعی کمتری داشته باشند میزان بیگانگی اجتماعی بالاتری را نشان داده‌اند و بر عکس. نتایج جدول شماره ۵ این نکته را به درستی نشان می‌دهد:

برای تبیین بیگانگی اجتماعی، بررسی و آزمون مدل و هم‌چنین بررسی و مقایسه میزان اثر هر کدام از متغیرهای مستقل تحقیق بر متغیر وابسته از آزمون رگرسیون استفاده شده است. براساس نتایج تحلیل رگرسیون، نمودار تحلیل مسیر رسم شده است. این تحلیل براساس مقدار بتاها به دست آمده است. به این ترتیب با استفاده از این آزمون و آماره‌های رگرسیون، مشخص شد که در میان متغیرهای مستقل تحقیق، رضایت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، تعارض نقش و اثربخشی اجتماعی به ترتیب، تأثیر بیشتری را بر بیگانگی اجتماعی زنان دارند.

نمودار شماره ۲: نمودار ضرایب مدل رگرسیونی بیگانگی اجتماعی زنان



خلاصه و نتیجه گیری

بیگانگی اجتماعی که خود تحت تأثیر عواملی چند تشدید می شود یا تقلیل می یابد، به عنوان پدیده ای مخرب نه تنها منجر به تقلیل نیروهای اجتماعی مثبت و سازنده می شود بلکه با انفعال فرد از نظام ارزش ها، هنجارها و انتظارات و وجدان جمعی، خود می تواند مسبب آسیب های روانی و اجتماعی متعدد بعدی شود. از سویی در بعدی کلان تر، مانعی بر سر راه مشارکت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایجاد کرده و به تضعیف اشتراکات اعتقادی، ملی و هویت سازی انجامد. وقوع این امر قطعاً در میان قشری از جامعه همچون جامعه زنان شاغل که از طرفی بازوی قوی تربیتی و فرهنگ پذیری جامعه هستند و از طرفی مسئولیت هایی شغلی در قبال جامعه برعهده دارند، می تواند مسأله ساز باشد. بنابراین نتایج نظری این تحقیق به تأیید دیدگاه برگر و هم چنین دیدگاه برمن می انجامد.

با توجه به نوع پژوهش انجام شده، دستاوردهای پژوهش را، که مؤید نحله های

فکری نظم اجتماعی و نظریه انتقادی است، می توان در قالب موارد زیر مطرح کرد:

- بیگانگی اجتماعی زنان شاغل در نمونه تحقیق در سطح بالایی قرار دارد. این بیگانگی اجتماعی به عنوان مسأله ای در دو بخش اداری و دفتری نسبت به دو بخش آموزش و درمان و نیز در میان افراد با تحصیلات کمتر نسبت به افراد با تحصیلات بیشتر، فراوانی و فزونی بیشتری دارد. به نظر می رسد تحرک، تجدید قوای فکری، تنوع محیط و امکان پویایی و نوآوری در دو بخش آموزش و درمان، اسباب کاهش سطح بیگانگی اجتماعی را نسبت به دو بخش اداری و دفتری موجب شده است. به نظر

می‌رسد این امر - کاهش سطح بیگانگی اجتماعی - به سبب آگاهی اجتماعی و توانایی سازش و ایجاد تغییرات مثبت خود ساخته در میان افراد با تحصیلات بالا نیز به وقوع پیوسته است.

- از لحاظ متغیرهای پیشینه‌ای تحقیق. باید گفت: نتایج تحقیق حاضر حاکی از این است که بین میزان بیگانگی اجتماعی و هر کدام از متغیرهای سن و سابقه کار رابطه معناداری وجود ندارد. اما بین بیگانگی اجتماعی و سطح تحصیلات رابطه معناداری وجود دارد. به این ترتیب که زنانی که سطح تحصیلات آنها در حد زیاد است میزان بیگانگی اجتماعی آنها بسیار کمتر از زنانی است که میزان تحصیلات کمتری دارند. این می‌تواند به این دلیل باشد که با بالا رفتن سطح تحصیلات زنان احتمالاً میزان اثربخشی اجتماعی آنان و به دنبال آن میزان رضایت اجتماعی زنان افزایش پیدا کرده و این امر منجر به کاهش بیگانگی اجتماعی در بین آنان می‌شود.

- اعتماد اجتماعی با ایجاد و تقویت روابط اجتماعی با دیگران، رضایت اجتماعی با تقلیل انتظارات و افزایش توان سازش با محیط زندگی اجتماعی و نیز میزان اثربخشی اجتماعی به واسطه قدرت‌دهی ذهنی و عینی به فرد با بیگانگی اجتماعی در زنان شاغل رابطه معناداری دارند و در کاهش بیگانگی اجتماعی نقش مؤثری دارند. ضمن این‌که میزان تجربه تعارض نقش نیز با ایجاد انتظارات متعارض و متناقض بین نقش‌ها از جمله نقش خانواده و نقش کار با میزان بیگانگی اجتماعی رابطه معنادار و مثبتی دارد. یافته‌های مذکور به تأیید موقت تحقیقات زکی (۱۳۸۸)، محسنی تبری (۱۳۸۱) و بنی فاطمه (۱۳۹۱) می‌انجامد.

- با استفاده از تحلیل چند متغیره، رگرسیون و تحلیل مسیر مدل مورد نظر در پژوهش مورد آزمون قرار گرفت و رابطه متغیرها آزمون و تأیید شد. آزمون رگرسیون، نشان داد که در میان متغیرهای مستقل تحقیق، رضایت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، تعارض نقش و اثربخشی اجتماعی به ترتیب، تأثیر بیشتری را بر بیگانگی اجتماعی زنان دارند.

پیشنادهای تحقیق

با توجه به عوامل مورد بررسی و مؤثر بر بیگانگی اجتماعی در میان زنان شاغل که در مقاله گزارش شد، پیشنهادات زیر ارائه می‌شود:

- با توجه به این‌که ثبات محیط پیرامون، خود زمینه‌های احساس تکرار و در نتیجه بیگانگی اجتماعی را تشدید می‌کند، بعضاً تغییرات دوره‌ای محیطی و فیزیکی، به‌ویژه

در محل کار، می‌تواند به نوعی در تقلیل بیگانگی اجتماعی مؤثر واقع افتد. بنابراین اسباب و زمینه‌های تحرک، خلاقیت، نوآوری و پویایی زنان به‌ویژه در محیط کار فراهم و مورد استقبال قرار گیرد. این امر موجب می‌شود که فرد خود را در جریانی سیال ببیند و از این‌رو موجبات احساس رکود و احساس بی‌اثری در فرد از بین برود.

- ایجاد آگاهی نسبت به نحوه تعاملات اجتماعی و افزایش توان سازش با محیط -
 نه لزوماً از طریق افزایش سطح تحصیلات - از طریق بالا بردن سطح آگاهی زنان شاغل جهت کاهش بیگانگی اجتماعی به نظر مؤثر می‌رسد.

- در نهایت پیشنهاد می‌شود با توجه به اهمیت موضوع و هم‌چنین زنان جامعه، این موضوع در بین زنان غیرشاغل نیز انجام شده و به بررسی بیشتر و گسترده‌تر این مسأله پرداخته شود.

منابع

- برگر، پیتر؛ برگر، بریجیت؛ کلنر، هانسفرید (۱۳۸۱)؛ *ذهن بی‌خانمان: نوسازی و آگاهی*، ترجمه محمد ساوجی، تهران: نی.
- برمن، مارشال (۱۳۷۹)؛ *تجربه مدرنیته: هر آنچه سخت و استوار است دود می‌شود و به هوا می‌رود*، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: طرح نو.
- بنی‌فاطمه، حسین؛ رسولی، زهره (۱۳۹۰)؛ «بررسی میزان بیگانگی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه تبریز و عوامل مرتبط با آن»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، س ۲۲، ش ۱، صص ۱-۲۶.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱)؛ *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه.
- رستگار خالد، امیر (۱۳۸۵)؛ «زنان شاغل و بررسی تأثیر منابع کنترل فشار بر ترکیب نقش‌های شغلی - خانوادگی آنان»، *فصلنامه بانوان شیعه*، س ۳، ش ۸، صص ۷-۳۵.
- رفعت‌جاه، مریم (۱۳۸۳)؛ «مطالعه عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر بازتعریف هویت اجتماعی زنان»، *رساله دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی*، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- زکی، محمدعلی (۱۳۸۸)؛ «بیگانگی اجتماعی جوانان (مطالعه موردی دانشجویان دختر و پسر دانشگاه اصفهان)»، *پژوهش جوانان: فرهنگ و جامعه*، ش ۳، س ۲، صص ۳۵-۵۱.
- غفاری، غلامرضا؛ تاج‌الدین، محمد (۱۳۸۴)؛ «شناسایی مؤلفه‌های محرومیت اجتماعی»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، س ۴، ش ۱۷، صص ۱-۱۷.
- کوئن، بروس (۱۳۷۶)؛ *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، ج ۸، تهران: سمت.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)؛ *تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نی.
- محسنی‌تبریزی، علیرضا (۱۳۸۱)؛ «آسیب‌شناسی بیگانگی اجتماعی - فرهنگی، بررسی انزوای ارزشی در دانشگاه‌های دولتی تهران»، *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، ش ۲۶، صص ۱۱۹-۱۸۲.
- محسنی‌تبریزی، علیرضا (۱۳۸۲)؛ «بیگانگی فعال و بیگانگی منفعل: مطالعه موردی دانشجویان ایرانی»، *نامه علوم اجتماعی*، دانشگاه تهران، ش ۲۲، صص ۱۳۱-۱۴۶.
- محسنی‌تبریزی، علیرضا (۱۳۷۰)؛ «بیگانگی: مفهوم‌سازی و گروه‌بندی تئوری‌ها در حوزه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی»، *نامه علوم اجتماعی*، ج ۲، ش ۲، صص ۲۵-۷۳.
- نویدیان، علی؛ سالار، علیرضا؛ گنجعلی، علیرضا (۱۳۸۰)؛ «بررسی رابطه احساس بیگانگی و خودپنداره در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی زاهدان»، *فصلنامه طب و تغذیه*، ش ۴۳، صص ۱۰-۱۹.
- Guterbock, T. M. (1983); "Race, Political orientation, and Participation: An empirical test of four competing Theories", *American Sociological Review*, Vol. 48, PP 439-453.
- Higgins Christopher Alan & Linda E. Duxbury (1992); "work-family conflict: A comparison of dual-career and traditional-career man", *Journal of organizational behavior*, Vol 13, PP 389-411.
- Seeman, M. (1959); "On the meaning of af Alienation", *American Sociological Review*, No 24, PP 783-791.
- Simon, Robin W. (1995); "Gender, multiple roles, ro:e meaning and mental health", *Journal of health and social behavior*, Vol 36, PP 194-182.

